

# سیاوشان

تأملی بر سوگ سروده‌های  
احمد شاملو



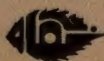
فرشاد قوشچی



بنیاد انتشارات نگاه

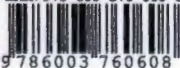
احمد شاملو از شاعرانی است که سوگ سروده‌های بسیاری دارد، چه با از دست رفتن دوستی، عزیزی و یا انسانی در بستر مبارزات اجتماعی، شاعر تارهای احساسش به جنبش در آمده و سروده‌ای را به آن از دست رفته تقدیم داشته، این اثر کند و کاوی در جستجوی ریشه و منشاء سرایشهای شاملوست، شاملو برای چه کسانی و در فقدان چه انسانهایی شعر گفته، چرا گفته، رابطه شاملو با آن فرد چه بوده و یا مناسبت تاریخی سرایش این شعر چه مبنایی داشته، در واقع این کتاب رهیافتی به بسیاری از وقایع تاریخ معاصر ایران و یا چهره‌های تأثیرگذار فرهنگی یا سیاسی است.

این اثر در شناخت شاملو و ارتباطات بسیار فرهنگی و اجتماعی او می‌تواند کتابی تأثیرگذار باشد که خواندنش لذت بخش نیز هست.



مؤسسه انتشارات نگاه

ISBN 978-600-376-060-8



9 786003 760608

۱۲۵۰۰ تومان

# سیاوشان

تأملی بر سوگ سروده‌های احمد شاملو

فرشاد قوشچی

مؤسسه‌ی انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

قوشچی، فرشاد، ۱۳۵۰ -

سیاوشان: تاملی بر سوگ سروده‌های احمد شاملو / فرشاد قوشچی.

تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۹۴.

۱۸۰ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

ISBN: 978-600-376-060-8

فیبا

کتابنامه: ص. ۱۷۵-۱۸۰.

تاملی بر سوگ سروده‌های احمد شاملو

شاملو، احمد، ۱۳۰۴ - ۱۳۷۹ -- نقد و تفسیر

شعر فارسی -- قرن ۱۴ -- تاریخ و نقد

۱۳۹۴ ۸۳۱۶۳ ی ۸۵ الف / PIR۸۱۱۴

۸ / ۶۲ فا

شماره کتابشناسی ملی: ۳۹۴۲۰۸۰

---

**تاملی بر سوگ سروده‌های احمد شاملو**

**سیاوشان**

**فرشاد قوشچی**

چاپ اول: ۱۳۹۴

چاپ: رامین؛ لیتوگرافی: پرنگ؛ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۷۶-۰۶۰-۸

حق چاپ محفوظ است.

\* \* \*

**مؤسسه انتشارات نگاه**

دفتر مرکزی: خ انقلاب، خ شهدای زاندارمری، بین خ. فخر رازی و خ. دانشگاه، پلاک ۶۳، طبقه ۵

تلفن: ۱۲-۶۶۹۷۵۷۱۱، ۸-۳۷۷-۶۶۴۸۰، ۶۶۴۶۶۹۴۰، تلفکس: ۶۶۹۷۵۷۰۷

[www.negahpub.com](http://www.negahpub.com)    [info@negahpub.com](mailto:info@negahpub.com)

Email: [negahpublisher@yahoo.com](mailto:negahpublisher@yahoo.com)

## فهرست

|                                                              |     |
|--------------------------------------------------------------|-----|
| فصل اول: زندگی و شعر احمد شاملو در عرصه اجتماع و سیاست ..... | ۵   |
| فصل دوم: سوگ سروده‌های شاملو .....                           | ۲۹  |
| فصل سوم: نگاهی اجمالی به بعضی سوگ سروده‌ها .....             | ۴۵  |
| - قصیده برای انسان ماه بهمن .....                            | ۴۷  |
| - مرثیه .....                                                | ۵۰  |
| - ساعت اعدام .....                                           | ۵۱  |
| - مرثیه برای مرده‌گان دیگر .....                             | ۵۲  |
| - مرگ ناصری .....                                            | ۵۴  |
| - شبانه (اگر که بیهده زیباست شب) .....                       | ۵۶  |
| - ضیافت .....                                                | ۵۸  |
| - پیغام .....                                                | ۶۰  |
| فصل چهارم: سوگ سروده‌های برگزیده .....                       | ۶۳  |
| یکم: از زخم قلب «آبایی» .....                                | ۶۷  |
| دوم: مرگ «نازلی» .....                                       | ۷۸  |
| سوم: عشق عمومی .....                                         | ۸۶  |
| چهارم: از عموهای ات .....                                    | ۹۴  |
| پنجم: مرثیه .....                                            | ۱۰۸ |
| ششم: سرود برای مرد روشن که به سایه رفت .....                 | ۱۱۸ |
| هفتم: شبانه (در نیست / راه نیست) .....                       | ۱۳۰ |

|                                            |     |
|--------------------------------------------|-----|
| هشتم: سرود ابراهیم در آتش .....            | ۱۳۶ |
| نهم: میلادِ آنکه عاشقانه بر خاک مُرد ..... | ۱۵۳ |
| دهم: خطابه‌ی تدفین .....                   | ۱۵۹ |
| یازدهم: شکاف .....                         | ۱۶۶ |
| منابع .....                                | ۱۷۵ |

# فصل اول

زندگی و شعر احمد شاملو

در عرصه اجتماع و سیاست



احمد شاملو روز بیست و یکم آذر ماه ۱۳۰۴ خورشیدی در خیابان صفی علیشاه تهران متولد شد. «من در خیابان صفی علیشاه متولد شده‌ام، در یک خانه قدیمی که اندرونی و بیرونی داشت، با هیجده و نوزده نفر سرنشین، این خیابان شباهتی به خیابان زندگی داشت، شلوغ و درهم. بعد که وارد اجتماع شدم، این «صفی علیشاه» همه جا حضور داشت و من، این شاملوی قرن چهاردهم هجری، که بازمانده‌یی از شاملوهای عهد محمود افغان بود، حس می‌کردم که همه خیابان‌های جامعه، خیابان صفی علیشاه است ... . کودکی برای من یک کابوس بود. نوجوانی نیز مثل یک کابوس گذشت. جوانی را صرف (تعبیر) این کابوس کردم ولی هیچگاه تعبیری قانع‌کننده برای آن نیافتم»<sup>(۸)</sup>. پدرش افسر ارتش بود و هر چند وقت به جایی مأموریت می‌رفت. بنابراین احمد شاملو دوره کودکی را در رشت، اصفهان و شیراز گذراند و دوره دبستان را در شهرهای خاش، زاهدان و مشهد طی کرد. «محیط خانوادگی همه چیز می‌توانست از من بسازد جز یک شاعر. محیط مدرسه تا دبستان بود، جهنم بود و تا دبیرستان بود یک گمراه‌کننده، قضاوت خودم این

است که شعر در من التیام یافتن زخم موسیقی است. من می‌بایست یک آهنگساز می‌شدم که فقر مادی و فرهنگی خانواده غیر ممکنش کرد ... بعد ادبیات را کشف کردم. اگر پدر بزرگ مادریم همان سال‌ها از دست نمی‌رفت شاید می‌توانست دست مرا بگیرد. اما موضوع دیگری که به‌طور قطع زمینه‌ساز اصلی روحيات من شد و در زندگی‌ام اثر تعیین‌کننده‌ای داشت، پنج سالی پیش از آن اتفاق افتاده بود؛ حضور ناخواسته‌ی اتفاقی من در مراسم رسمی شلاق خوردن یک سرباز در خاش، با پرچم و طبل و شیپور و خبردار ... شش سالم بود اما سنگینی شقاوتی که در آن لحظه نتوانسته بودم معنی‌اش را درک کنم تا امروز روی دل‌آم مانده است. بیش از شصت سال پیش و پنداری همین دیروز بود! ... منظره‌ی سربازی که بر نیمکتی دمر شده، یکی مثل خودش رو گردنش نشسته یکی مثل خودش رو قوزک پاهاش و یکی مثل خودش با آن شلاق دراز چرمی بی‌رحمانه می‌کوبیدش از جلو چشم دور نمی‌شد ... اولین بار که داستان هابیل و قابیل را شنیدم فکر کردم خودم در خاش شاهد عینی ماجرا بوده‌ام. گاهی مفهوم نفرت در قالب آن برایم معنی شده است گاهی احساس بی‌گناهی ... وقتی در سال ۳۳ صبح از بلندگوی زندان خبر اعدام مرتضی کیوان را شنیدم بی‌درنگ آن خاطره برایم تداعی شد و عصر که روزنامه رسید و عکس او را طناب پیچ شده به چوبه‌دار در حال فریاد زدن دیدم، دهان آن سرباز جلو چشم آمد که به قابیل‌های خود اعتراض می‌کرد ... یک اتفاق روزمره که من در شش سالگی بر حسب تصادف با آن برخورد کرده‌ام به تمامی شد زیر ساخت

فکری و ذهنی و نقطه‌ی حرکت من»<sup>(۱۳)</sup>. «در مشهد زندگی می‌کردیم و من کلاس چهارم دبستان بودم، زندگی ما زندگی بسیار وحشتناکی بود به دلیل کار و کاراکتر پدرم. هیچ چیز را تحمل نمی‌کرد، خصوصیت نظامی داشت، شغل اصلیش هم همان بود، شغلش و تربیت‌اش و درسی که خوانده بود با آن نهاد غیر متحمل خودش دست به دست هم داده بود و موجود عجیب و غریبی ساخته بود که دو روز در یکجا نمی‌ماند و دوام نمی‌آورد. به تهران و شهرهای بزرگ هم راهش نمی‌دادند، در نتیجه تا آنجایی که من یادم می‌آید و تا وقتی که بازنشسته شد همه‌اش در نقاط بد آب و هوا مثل خاش و سیستان و زابل و چاه‌بهار و ایرانشهر و جاهای عجیب و غریبی که شاید اسمش را هم نشنیده باشید ... سال پنجم را در زاهدان با بی‌میلی بیمارگونه‌ای به آخر رساندم. همه‌اش را در خواب، نصفه سالی در طبس و نصفه سالی در مشهد به بلا تکلیفی گذراندیم و سرانجام، آخر سال دوباره به زاهدان برگشتیم و کلاس ششم را با معدلی حدود ده در آنجا تمام کردم، مدرسه برایم زندان بود. در این یک سال اخیر حادثه‌یی پیش آمد که زخم موسیقی مرا کم و بیش شفا داد تا جا برای زخم تازه‌یی باز شود: پدر بزرگ مادریم - میرزا شریفخان عراقی - مرد باسواد کتابخوانی بود ... پیرمرد برای خاطر مادرم از شغل مهمی که داشت دست کشید و پیش ما آمد که دختر دربدرش را سرپرستی کند. مردی بود به تمام معنا آراسته، باتربیت اشرافی روسی قدیم، که در محیط دیپلماتیک دوره‌ی تزار ساخته شده بود. کتاب‌هایش به رگ جانش بسته بود. چند صندوق کتاب داشت و من شروع کردم به

خواندن کتاب‌هایش»<sup>(۸)</sup>. «یازده سالم بود که ادبیات، با خواندن ترجمه یک قصه‌ی کوتاه، همه شور و شوق مرا به خودش اختصاص داد و حالا تو چهارده سالگی بهترین نویسنده‌ی نه فقط کلاس دوم که شاید همه دبیرستان‌مان بودم، چون که انشاء‌هایم سر صف برای شاگردان خوانده می‌شد. تشویق احمقانه‌یی که باعث شد خیال کنم نویسنده نابغه‌یی هستم... از ده سالگی می‌نوشتم ولی موقعی که اولین شعر (خودم) را نوشتم (سال ۱۳۲۹) بیست و پنج ساله بودم. پانزده سال تمام از دست رفته بود. روی کلمه «خودم» تکیه کردم، چون کشف «خود» برای من کم و بیش از این سال شروع می‌شود تا سال ۱۳۳۶ (سال چاپ هوای تازه) هشت سال به تجربه سختکوشانه می‌گذرد. یا بهتر بگویم ریاضتکشانه.... می‌توانم بگویم آثار من، خود شرح حال کاملی است. من به این حقیقت معتقدم که شعر برداشت‌هایی از زندگی نیست. بلکه یکسره خود زندگی است. خواننده‌ی یک شعر صادقانه، رو راست با برشی از زندگی شاعر و بخشی از افکار و معتقدات او مواجه می‌شود. در باب آنچه زمینه کلی و اصلی شعر مرا می‌سازد می‌توانم به سادگی بگویم که زندگی‌م در نگرانی و دلهره خلاصه می‌شود. مشاهده‌ی تنگدستی و بی‌عدالتی و بی‌فرهنگی در همه عمر بختک رؤیاهایی بوده است که در بیداری بر من می‌گذرد. جز این هیچ ندارم بگویم... روزی که انسان دریابد گرفتار وحشت بی‌پایه‌ای است که نخستین ثمره‌اش اطاعت محض است روز مبارکی است که ما هم در جشن طلوعش حضور خواهیم داشت.»<sup>(۳)</sup>

احمد شاملو در فاصله سال‌های ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۰ دوره‌ی دبیرستان را در بیرجند، مشهد و تهران می‌گذراند و هنگامی که مشغول تحصیل سال سوم دبیرستان ایران‌شهر در تهران است برای یادگیری زبان آلمانی به سال اول دبیرستان صنعتی می‌رود که نشانه‌ای از گرایش او به آلمان در حوادث جنگ دوم جهانی است که خود، آن را ناشی از تنفر نسبت به روس و انگلیس و سابقه استعماری این کشورها در ایران می‌داند. سپس در سال ۱۳۲۱ با انتقال پدر به گرگان و ترکمن صحرا در آنجا تحصیلاتش را در سال سوم دبیرستان ادامه داده و در فعالیت‌های سیاسی شمال کشور شرکت می‌نماید. در همین دوران به دلیل طرفداری از آلمان‌ها در تهران دستگیر و به زندان شوروی‌ها در رشت منتقل می‌گردد. با آزادی از زندان همراه خانواده به ارومیه می‌رود و سرانجام تحصیلات خود را برای همیشه در سال چهارم دبیرستان ناتمام رها می‌کند.

«موقعی که رضاخان را بردند من بچه‌یی بودم زیر ۱۶ سال، بدون هیچ درک و شعوری. فقط یک چیز توی ذهن من فرو رفته بود که روس و انگلیس مانع پرواز کردن این ملت بدبخت هستند و وقتی که آلمان با روس و انگلیس در حال جنگ است و ما تبلیغات اینها را می‌شنویم، یک بچه ۱۵، ۱۶ ساله که هیچ نوع سابقه‌ی تفکر سیاسی - اجتماعی ندارد فکر می‌کنی چه حادثه‌یی برایش اتفاق می‌افتد؟ این حادثه که، اگر آن نیاز به بالیدن و شوریدن و گردن کشیدن در ذاتش باشد می‌گوید من طرفدار آلمانم چون دارد دشمن مرا می‌کوبد. من با این ذهنیت و با این

سادگی وارد یک جریان ضد متفقین شدم که کارم به زندان کشید و توی زندان بسیار چیزها یاد گرفتم و بسیار آدم دیدم ... منتها خوشبختانه من توانستم از هر حادثه‌یی درس بگیرم، نه اینکه با آن جریان خود را نابود کنم. مثلاً برخورد من با حزب توده. من بعد از ۲۸ مرداد به‌طور رسمی وارد حزب توده شدم، ولی این ورود به حزب توده دو ماه نپایید، برای اینکه بلافاصله دستگیر شدم و بلافاصله تو زندان برخورد کردم به این واقعیت که حزب چه آشغال‌دانی عجیب و غریبی است» (۲۵). شاملو چنانکه خود می‌گوید از همان ابتدا نسبت به بی‌عدالتی و بی‌فرهنگی بی‌تفاوت نبوده و دارای دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی بوده است و از آنجا که به‌طور ذاتی نیاز به بالیدن و شوریدن در خود احساس می‌کرده است با آنکه پانزده سال ابتدای زندگی‌اش را در خانواده‌ای نظامی و به قول خودش در خفقان سیاسی و سکون تربیتی و رکود فکری دوره‌ی رضاخانی طی کرده و سپس در نهایت گنجی بی‌هیچ درک و شناختی در بحران‌های اجتماعی - سیاسی سال‌های ۲۰ در میان دریایی از علامت سؤال از خواب پریده با شوری شعله‌ور اما بینش در حد صفر مطلق به سمت جریان‌های سیاسی که نخستین آنها جنبش ضد متفقین و در سال‌های پایانی دهه ۲۰ حزب توده بوده، گرایش پیدا کرده است. با چنین سرگذشت و ویژگی‌هایی و از طرف دیگر به دلیل آنکه ترجیح می‌دهد شعر شیپور باشد نه لالایی، بنابراین شعر شاملو نمی‌تواند فارغ از مسائل سیاسی و اجتماعی پیرامونش و دلبستگی‌های فرهنگی و سیاسی‌اش باشد. «ما در اجتماع زندگی می‌کنیم، پس چه بخواهیم و چه

نخواهیم زیر سلطه‌ی جامعه‌ایم. بخصوص در جامعه‌ای که حرفی جز حرف خود را برنتابد. یعنی اگر می‌خندند تو هم می‌توانی عضلات گونه‌هایت را سوی گوش‌هایت بکشی، اما اگر خواستی گریه کنی باید بچی ته پستوی خانه در را به روی‌آت ببندی و صدایت را هم بخوری تا همسایه که همچراغت نیست، های‌هایت را نشنود. یعنی مجبوری و گرفتار جبر. اگر دلت خواست اسمش را دردمندی ناشی از دست و پا بستگی بگذار. ولی دردت با اسم‌گذاری درمان نمی‌شود. قطره‌ی آبی هستی از رودخانه‌ای ... ما در بند تعالی نیستیم، تعالی موقعی میسر می‌شود که هر کس بتواند حرفش را بزند. ما باید تازه «شنیدن» بیاموزیم»<sup>(۱۳)</sup>. شاملو با چنین بینش و جهانی‌بینی است که گرایش‌های سیاسی و اجتماعی خود را بروز می‌دهد و نمی‌تواند نسبت به پیرامون‌اش بی‌تفاوت باشد، هرچند در زندگی خانوادگی او و ارتباط با پدرش یک خفقان سیاسی حاکم است، به همین دلیل وقتی در سال ۱۳۳۳ دستگیر می‌شود، پدرش به محض آگاهی از بازداشت او در زندان موقت شهربانی به ملاقاتش می‌رود، گفت‌وگوی تندی میان او و پدر در می‌گیرد که ناشی از اختلاف عمیقی است که بین افکار و ایدئولوژی آنها وجود دارد، پدر از او می‌خواهد که توبه نامه بنویسد و رها شود و شاملو نتیجه این کار را اسارت روح می‌داند پس از آن ملاقات، پدر با او قهر می‌کند و پس از چند ماه شاملو از زندان قصر نامه‌ای منظوم به او می‌نویسد و اختلاف خود با پدر را به روشنی باز می‌گوید:

«تو کز معامله جز باد دستگیرت نیست  
حدیثِ باد فروشان چه می‌کنی باور؟

.....

زمین ز خونِ رفیقانِ من خضاب گرفت  
چنین به سردی در سرخیِ شفق منگر

.....

مرا تو درسِ فرومایه بودن آموزی  
که تویه‌نامه نویسم به کامِ دشمنِ بر؟  
نجاتِ تن را زنجیرِ روح خویش کنم  
ز راستی بنشانم فریب را برتر؟

.....

تو راهِ راحتِ جان گیر و من مقامِ مضاف

تو جای امن و امان گیر و من طریقِ خطرا»<sup>(۲۶)</sup>

نخستین مجموعه اشعار شاملو، آهنگ‌های فراموش شده (۱۳۲۶) است که خود آن را در شمار مجموعه‌های شعرش نمی‌آورد و می‌خواهد که پرونده‌ی آن کتاب بسته و مشمول مرور زمان شود. شاملو «آهنگ‌های فراموش شده» را اشعار سُست و قطعاتِ رمانتیک و بی‌ارزش می‌داند و تصور می‌کند که بار شرم‌ساریش تا آخر بر دوش‌اش سنگینی خواهد کرد و معتقد است این کتاب باید صمیمانه همچون خطایی بزرگ اعتراف و محکوم شود. بنابراین با فراموش کردن «آهنگ‌های فراموش شده» کارنامه‌ی شاعری احمد شاملو با «قطعنامه»

آغاز می‌شود که در سال ۱۳۳۰ یا مقدمه‌ای از فریدون رهنما و چهار قطعه شعر چاپ شد.

در این مجموعه اولین سوگ سروده شاملو تحت عنوان «قصیده برای انسان ماه بهمن» به مناسبت روز ۱۴ بهمن سالگرد کشته شدن دکتر تقی ارانی در زندان رضا شاه، گنجانده شده است. دومین مجموعه چاپ شده احمد شاملو، هوای تازه (۱۳۳۶) نام دارد. این کتاب «مهم‌ترین و راهگشاترین کتاب شعر نو سال ۳۶ بود، ولی با تسلط ذوق چهارپاره پسند بر شعر دهه‌ی سی، انتشار «هوای تازه» در آن سال، نه فقط مهم و راهگشا به نظر نرسید که اساساً چندان جدی هم گرفته نشد ... اما اعتماد به نفس عظیم شاملو و پشتکار و پافشاریش بر سرودن شعر سپید و ارائه نمونه‌های مؤثر»<sup>(۲۹)</sup>، موجب تثبیت آن شد و شاملو بانی شعر سپید نام گرفت. مهدی اخوان ثالث یک ماه پس از انتشار «هوای تازه» نقدی طولانی بر آن نوشت و در ضمن برخی از شعرهای این مجموعه از جمله «مرگ نازلی» و «از عموهای‌آت» را از بهترین شعرهای کتاب و مهم‌ترین شعرهای ده سال گذشته دانست. این دو شعر یعنی «مرگ نازلی» که مناسبت آن حماسه‌ی یک مبارز و قتل او «وارطان سالاخانیان» عنوان شد و «از عموهای‌آت» که در اعدام مبارزان سازمان نظامی حزب توده عموماً و مرتضی کیوان خصوصاً که نزدیک‌ترین دوست شاملو بود، نوشته شد، در واقع از زیباترین سوگ سروده‌های شاملو است. «هوای تازه» محصول دورانی است که شاملو، بخشی از آن را در زندان گذرانده و به گفته شاعر برخی از این اشعار در زندان نوشته شده و همچنین از

طرفی در این سال‌ها همراهان و همفکران او اعدام شده و به جوخه‌ی آتش سپرده شده‌اند، بنابراین منطقی است که بیشترین مرثیه‌های شاملو نیز محصول همین دوره‌ی زمانی باشد.

هرچند شاید از این نظر تعداد سوگ‌سروده‌های مجموعه ابراهیم در آتش (۵۲-۱۳۴۹) با «هوای تازه» برابری کند. ممکن است مهمترین دلیل هم آن باشد که این دو مجموعه محصول بحرانی‌ترین شرایط ایران از نظر فضای مبارزاتی و سیاسی در دوران شاعری شاملو است. «هوای تازه» مصادف با حوادث پیش و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ می‌باشد و «ابراهیم در آتش» همزمان با آغاز نبرد مسلحانه گروه‌های چریکی علیه رژیم شاهنشاهی است. با این حال سوگ‌سروده‌های این دو مجموعه از دو منظر دارای تفاوت اساسی هستند، در «هوای تازه» اغلب مرثیه‌ها برای کسانی است که شاملو از نزدیک با آنها آشنایی داشته یا یار صمیمی او بوده‌اند اما در «ابراهیم در آتش» شاعر آشنایی چندانی با افرادی که برای آنها مرثیه سروده، ندارد. از طرفی مضمون سوگ‌سروده‌های «هوای تازه» اغلب حماسی - سیاسی با اشاراتی بی‌پرده و مستقیم است، اما «ابراهیم در آتش» بیشتر دارای مضمونی حماسی - عاشقانه با اشاراتی در پرده و ایهام می‌باشد. همچنین باید توجه کرد فاصله انتشار این دو مجموعه حدود شانزده سال از عمر شاعری شاملو را در بر می‌گیرد که در این دوران هم شاعر تجربه بیشتری اندوخته و پخته‌تر شده و هم به زبان استعاره‌ی و شاعرانه‌تری دست یافته است. دیگر مجموعه‌های شعر شاملو شامل سوگ‌سروده‌های

به مراتب کمتری است، چنانکه در فاصله «هوای تازه» و «ابراهیم در آتش» او هفت مجموعه به نام‌های باغ آینه، لحظه‌ها و همیشه، آیدا در آینه، آیدا: درخت و خنجر و خاطره، ققنوس در باران، مرثیه‌های خاک و شکفتن در مه منتشر کرد که تنها دارای چهار سوگ سروده با مناسبت مشخص است. از میان این چهار سروده فقط مرثیه «زنده‌گان» در مجموعه ققنوس در باران (۴۵-۱۳۴۴) مربوط به تیرباران گروه دوم افسران سازمان نظامی حزب توده است که در همان حال و هوای مجموعه «هوای تازه» بوده و می‌توان آن را در شمار سوگ سروده‌های حماسی - سیاسی قلمداد نمود. اما سه سوگ سروده دیگر یکی در مجموعه مرثیه‌های خاک (۴۸-۱۳۴۵) با نام مرثیه در خاموشی فروغ فرخزاد، دیگری در ققنوس در باران (۴۵-۱۳۴۴) با نام مرگ ناصری در شهادت عیسی مسیح و آخری در مجموعه شکفتن در مه (۴۹-۱۳۴۸) با نام سرود برای مرد روشن که به سایه رفت در رئای جلال آل احمد می‌باشد که از جمله مرثیه‌هایی است که شاملو بعدها مناسبت آن را به صورتی غیر شفاف منتفی تلقی نمود. نگاهی به اکثر اشعار هفت مجموعه مذکور حاکی از گرایش شاملو به شعرهای حماسی - عاشقانه است. چنانکه عبدالعلی دستغیب عقیده دارد که شاملو در این دوران در مسیر بازگشت از کوچه (جامعه) به خانه (فرد) است، هرچند شاعر خود عقیده‌ای به تفکیک دوره‌ها ندارد، اما آنچه روشن است با پدیدار شدن آیدا در زندگی شاملو، شعرهای او نیز حداقل برای مدتی شکلی دیگر می‌گیرند، ظاهر امر نیز حاکی از این مسئله است. چنانکه دو

مجموعه آیدا در آینه (۴۳-۱۳۴۱) و آیدا: درخت و خنجر و خاطره (۴۴-۱۳۴۳) مربوط به دوران آشنایی و ازدواج آنهاست. دکتر رضا براهنی معتقد است: «خطابی صرفاً عاشقانه، شاعر را مجبور می‌کند که مقداری از حرف‌هایش را طوری بزند که در خور فهم معشوقه باشد. در واقع معشوقه به صورت هدف غایی شعر درمی‌آید، ... شاملو عشق فردی خود را در اشعار قبلی به صورت عشقی عمومی درمی‌آورد؛ قلبش باز شده بود و گسترش پیدا می‌کرد تا عشقش را برای همگان به ارمغان آورد، ولی در بعضی از قطعات «آیدا در آینه» این کار را نمی‌کند. هدف در این قطعات همانند عشق است به معشوق. در این میان، تمام اشیاء و احساس‌ها، خود را در آینه «آیدا» زینت می‌دهند، به جای آنکه مستقلاً وجود داشته باشند و زندگی شعری خود را دنبال کنند». فروغ فرخزاد نیز همزمان با انتشار «آیدا در آینه» در مصاحبه‌یی گفت: «به نظر من شاملو را باید در قسمت اعظم «هوای تازه» و «باغ آینه» جست‌وجو کرد. «آیدا در آینه» یک جور شیفتگی است. شاملو دارد از چیزی دفاع می‌کند که کسی معارضش نیست»<sup>(۳۰)</sup>.

عبدالعلی دستغیب از منتقدان نامدار شعر معاصر ایران این دوره‌ی شاعری احمد شاملو را به روشنی ترسیم می‌نماید «گرایش به زندگانی درونی و نوعی دورافتادگی از زندگانی و شعر اجتماعی از بخش آخر «هوای تازه» رُخ می‌نماید و در «باغ آینه» کم و بیش ادامه می‌یابد، ولی این گرایش هنوز در پرده است. در «آیدا در آینه» و «آیدا و درخت ...» این گرایش، شیوه‌ای آشکار خود را نمایان می‌سازد ... در «باغ آینه»

شعرهای اجتماعی و شعرهای درون‌گرایانه همراهند که نشان می‌دهد شاعر هنوز از «کوچه» به «خانه» بازنگشته است. ولی در «آیدا در آینه» شاعر نه فقط از آسمان نومید است بلکه از «مردم» و «شهر» نیز گریزان است ... شاملو در «آیدا در آینه» و «آیدا و درخت ...» در اندیشه نجات خویش است. کانون اصلی شعرهای او از ۱۳۳۶ به بعد بیشتر خویشتن‌اوست و حتی در این شعرها نوعی عرفان‌گرایی جدید نیز دیده می‌شود ... شاملو با پرداختن به شعر عاشقانه و گنجاندن شعارهای ضد اجتماعی در آن از این تخته پرش (جامعه) دوری گزید. البته این دور شدن به هنگام خود جبران شد و شاملو در برخی قطعه‌های «مرثیه‌های خاک» و «شکفتن در مه» به سوی واقعیت اجتماعی بازگشت<sup>(۱۶)</sup>. به این تغییر گرایش شاملو که تقریباً مقارن با ازدواج شاملو با آیدا است در گفتگوها و مصاحبه‌های متعددی که با شاملو در اواسط دهه‌ی چهل در نشریات آن دوره انجام شده، اشاره گردیده و شاملو در این ارتباط مورد پرسش واقع شده است. اما به نظر می‌رسد شاعر اعتقادی به تغییر گرایش مضمونی ندارد و آن را مردود می‌پندارد. «من یک دوره‌یی شاید بیش‌ترین شعرهای اجتماعی و سیاسی‌ام را نوشتم. ولی اینها فقط اجباری با خود بود ... دوره‌یی که من فقط یک پوست خالی بودم که تنها نفس می‌کشیدم. از همه لحاظ امید، اتکا، حتی مسائل ایدئولوژیک و همه چیز برای من یک بازی شوم و احمقانه شده بود هم نسل‌های من نیز همین گرفتاری را پیدا کردند، منتها خوب پاره‌یی‌شان رفتند و پاره‌یی‌شان ماندند و پاره‌یی‌شان عوض شدند ... و در این میان زندگی دوباره‌ام را

مدیون آیدا هستم ... فکر نکن که من در نگاه کردن به آیدا دچار نوعی رمانتیسیم شده‌ام. ابداً چنین نیست من و او در مرز یک عشق موهوم نیستیم. ما در مرز یک انسانیت واحد قدم می‌زنیم. من قدر انسانِ او و انسانِ خود را می‌شناسم ... از نگاه تو شاید آیدا فقط یک زن باشد اما برای من معنایی وسیع‌تر از این دارد. بهتر بگویم آیدا برای من، بهانه‌ی زندگی کردن و انسان بودن است ... او اشارتی به من و جامعه‌ی من است. او یک حلقه مفقوده در شعرها و غزل‌ها و شبانه‌های من نیست. حلقه‌ی است ملموس که زنجیر عمر و سرنوشت مرا کامل می‌کند»<sup>(۸)</sup>. در اواخر دهه‌ی چهل با گسترش مبارزات سیاسی و قهرآمیز شدن این فعالیت‌ها، مبارزانی که دیگر به فعالیت مسالمت‌آمیز اعتقادی نداشتند، دست به اسلحه بردند، در حقیقت نقطه عطف فعالیت‌های چریکی، حادثه سیاهکل بود، که به دنبال آن تعدادی از افرادی که بعدها چریک‌های فدایی خلق نام گرفتند در روز ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ به پاسگاه سیاهکل از توابع لاهیجان حمله کرده و پس از درگیری به جنگل‌های اطراف متواری شده، اقدام به جنگ چریکی با نیروهای انتظامی نمودند. هرچند حرکت آنان با شکست روبه‌رو شد اما سرآغازی بود برای یک دوره جدید مبارزه سیاسی در ایران که بی‌تردید بیشترین اثر خود را به روی ادبیات متعهد آن روزگار گذاشت. در این شرایط حتی شاعرانی که پیش از آن تنها به سرودن اشعار رمانتیک سرگرم بودند، تمایل به سرودن اشعار انقلابی پیدا کردند. «و عده‌ی اندک‌تر چون شاملو که بالفطره شاعرند و وجودشان سرشته به شعرست، اما به تبدیل شعر به شعار

اعتقادی ندارند، در برابر شجاعت و جانفشانی معصومانه انقلابیون، آغشته به پنهانی‌ترین شرمساری‌ها، صمیمانه می‌نویسند:

ما بی چرا زندگانیم،

آنان به چرا مرگ خود آگاهانند»<sup>(۳۱)</sup>.

در چنین شرایطی است که شاملو، همپای تحولات اجتماعی مجموعه «ابراهیم در آتش» را در سال ۱۳۵۲ منتشر می‌کند. «شاملو در حالی که در هنگام سرایش «شکفتن در مه» به نومییدی کامل - هم از خود و هم از زمانه‌اش - رسیده بود، پس از شور و هیجانی که واقعه سیاهکل در بخش وسیعی از روشنفکران و دیگر مردم ایجاد کرد، دیگر باره به پا خاست و شورانگیزترین، عمیق‌ترین و مؤثرترین شعرها را در ستایش از چریک‌ها نوشت»<sup>(۳۲)</sup>. اکثر این سروده‌ها با مجموعه «ابراهیم در آتش» آغاز شده و در مجموعه «دشنه در دیس» ادامه می‌یابد. هرچند مشخصاً در رابطه با واقعه سیاهکل، شاملو شعر بلند ضیافت را در مجموعه «دشنه در دیس» که پس از «ابراهیم در آتش» منتشر نمود، آورده است که می‌تواند به دلیل مسائل ممیزی باشد. یادداشت بهاءالدین خرمشاهی در مجله الفبا، یکی از مهم‌ترین و بهترین مطالب چاپ شده درباره مجموعه «ابراهیم در آتش» است، او می‌نویسد: «شعرهای همیشه شاملو و شعرهای ابراهیم در آتش ترانه‌ای برای ترنم نیست، قهقهه‌ای ست تلخ و هراسناک تا قیلوله هر چه دیو را آشفته کند، نعره‌ی مردی است که «چنگ در آسمان می‌افکند» زیرا که «خونش فریاد» و «دهانش بسته» است و پا سفت کرده است تا همین را بگوید که بر آسمان سرودی بلند می‌گذرد ...